



زمستان ۱۴۰۳
ویژه نامه

دانشنامه ابراهیم ریحانی



ویژه نامه نشریه علمی دانشجویی ریاضی دلتا
به مناسبت چهلمین روز درگذشت زنده یاد

دکتر ابراهیم ریحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

— In The Name Of Allah —

﴿ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴾

«بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید»

ویژه‌نامه^s دلتا

در رثای استاد، دکتر ابراهیم ریحانی

۲۳ دی ماه ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: انجمن علمی ریاضی دانشگاه شهید رجائی

استاد راهنما: دکتر میثم سلیمانی ملک‌ان

مدیر مسئول: امیرحسین فیروزبخت

سردبیر: ریحانه نیک‌نام

ویراستار ادبی: امیرحسین فیروزبخت

گردآورنده: ریحانه نیک‌نام

طراحی جلد: محمدامین عرب شاهان

صفحه آرا: هانیه مؤمنی مقدم

فهرست

۱۳
۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

سخن سردبیر ۰۴

افتخارات ۰۵

تسلیته‌ها ۰۸

دل‌نوشته‌ها ۱۲

سُخَن سَرْدَبِير

به یاد استاد گرانقدرمان، دکتر ریحانی ارجمند؛

استاد عزیز، شما نه تنها یک معلم بودید، بلکه راهنما و چراغی در مسیر زندگی مان. هر روز که از کلاس هایتان می‌گذشتیم با دانش و الهام، بازمی‌گشتیم و دنیای ما از حضورتان، پر نورتر می‌شد. یاد می‌گرفتیم که برای کمک به وطن مان، باید هر کاری که می‌توانیم بکنیم و از هیچ اقدامی، سر باز نزنیم.

چقدر سخت است که فکر کنیم دیگر، صدای تان را نخواهیم شنید و دیگر با لبخند و نصیحت‌های ارزشمندتان، همراه مان نیستید؛ اما در اعماق قلب مان، همچنان زنده هستید. هر درسی که آموختیم، هر جمله‌ای که گفتید، بخشی از وجود ما شده است.

از شما یاد گرفتیم که علم، تنها در کتاب‌ها نیست؛ بلکه در قلب و رفتار انسان‌ها، جای دارد. یاد گرفتیم که مهربانی و انسانیت، هیچ‌گاه از بین نمی‌رود؛ حتی اگر جسم ما دیگر نباشد.

دیدن اتاق تان که درش برای همیشه، بسته خواهد بود، بسیار دردناک است. چه بسیار علم و دانش، مهربانی و عطوفتی که دیگر، تجربه نخواهیم کرد.

به‌راستی که جامعه ریاضی در فقدان وجود شما، پیشرفت‌های بسیاری را از دست می‌دهد.

امروز در این لحظه‌های تلخ و دردناک با خاطرات تان، آرام می‌گیریم. امیدواریم که بتوانیم، راه‌تان را ادامه دهیم. یاد و خاطره شما، همواره در قلب مان، محفوظ است.

به مناسبت روز چهارم (۲۳ دی ماه ۱۴۰۳) استاد، شادروان دکتر ابراهیم ریحانی عزیز، این ویژه‌نامه را با خاطرات و دل‌نوشته‌های دانشجویان و اساتید محترم به روح پاک استاد، تقدیم می‌کنیم.

در پایان از تمامی عزیزانی که در کنار ما، حضور داشته و دارند، علی‌الخصوص آقایان امیرحسین فیروزبخت و محمدمبین عرب‌شاهان و سرکار خانم هانیه مؤمنی مقدم که در تهیه و تنظیم این مجموعه، زحمات فراوانی را متحمل شدند، صمیمانه سپاسگزارم.

با احترام و دلی پر از اندوه؛

ریحانه نیکنام

فعالیت ها، دستاوردها و
کارهای پژوهشی فاخر علمی
استاد مرحوم،
دکتر ابراهیم ریحانی

۱۳۴۵-۱۴۰۳





فعالیت‌ها و تجربیات آموزشی:

- ارائه مقالات در کنفرانس‌های بین‌المللی شامل تحلیل تدریس مشتق در کتب درسی ایران طی چهار دهه
 - دریافت تقدیر از کنفرانس‌های علمی در حوزه آموزش ریاضی در سطح ملی.
 - عضویت در هیئت تحریریه مجلات علمی مرتبط با آموزش ریاضی.
 - دریافت جوایز پژوهشگر نمونه در موضوعات متنوعی از آموزش ریاضی.
 - عضویت در کمیته‌های علمی و اجرایی کنفرانس‌های آموزش ریاضی ایران.
 - مدیریت برنامه‌ریزی درسی و اجرای سیاست‌های آموزشی در دانشگاه و وزارت آموزش و پرورش.
 - چاپ بیش از ۷۰ عنوان مقاله علمی پژوهشی در مجلات معتبر بین‌المللی و داخلی
 - ارائه بیش از ۱۰۰ مقاله در کنفرانس‌ها و همایش‌های داخلی و بین‌المللی
 - انجام ۷ طرح پژوهشی مرتبط با برنامه درسی دوره کارشناسی رشته دبیری ریاضی و درس ریاضی مختص دانش‌آموزان
 - راهنمایی ۶۹ عنوان پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد رشته آموزش ریاضی در دانشه تربیت دبیر شهید رجائی
 - راهنمایی ۲ عنوان رساله دکتری در مقطع دکتری رشته آموزش ریاضی در دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی
 - مؤلف کتب ریاضی چهارم دبستان تا سوم متوسطه
 - تألیف کتاب سال روسیه در حوزه آموزش ریاضی و دریافت جایزه از وزارت آموزش روسیه در سال ۲۰۱۰
- (دکتر وحید محمدی عضو هیئت علمی گروه ریاضی دانشکده علوم پایه دانشگاه شهید رجائی تهران)**

- عضو هیئت علمی گروه ریاضی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی (۱۴۰۳-۱۳۷۳)
- مدیر گروه ریاضی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی (۱۴۰۳-۱۴۰۱)
- سرپرست معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی (۱۴۰۳-۱۴۰۳)
- عضو هیئت اجرایی جذب دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی (۱۳۹۸-۱۴۰۳)
- رئیس شورای برنامه‌ریزی درسی ریاضی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۷-۱۳۹۳)
- مدیر واحد تحقیق، توسعه و آموزش ریاضی (گروه ریاضی) سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۷-۱۳۹۳)
- عضو کمیسیون تخصصی علوم پایه هیئت ممیزه مشترک دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش (۱۴۰۰-۱۳۹۸) و (۱۴۰۲-۱۴۰۳)

افتخارات:

- سرآمد آموزشی کشوری (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) در سال ۱۴۰۲
- سرآمد آموزشی دانشگاه در سال ۱۴۰۲
- مقاله شاخص در حوزه آموزش در سال ۱۴۰۱
- مؤلف کتاب برتر دانشگاه در سال ۱۴۰۰
- استاد نمونه دانشگاه در سال ۱۳۹۸
- پژوهشگر برتر شاهد و اینارگر در سال ۱۳۹۸
- پژوهشگر شایسته تقدیر در سال ۱۳۹۰
- انتشار مقاله در موضوعات نوآورانه، از جمله تحلیل گنتمان ریاضی و استفاده از مدل‌های متافیزیکی در آموزش ریاضیات

تسلیت و
دل‌نوشته
های
برای
استاد

تسلیت‌ها و خاطرات دانشجویان و اساتید
محترم از مرحوم دکتر ابراهیم ریحانی





تسلیت‌ها:

آن نیندیشید و این خسته پرتلاش را صمیمانه در آغوش می‌گیرد تا به پاس خدماتش، چون مادری دلسوز، خستگی یک عمر را از وجود او به در کند و به آرامش ابدی برسد. اینجانب با تأثر و تأسف فروان ضایعه درگذشت استاد فرهیخته و سرآمد علمی کشور، مرحوم دکتر ابراهیم ریحانی، انسانی شریف، دلسوز، متخصص و خدوم که بین دوستان به صفا و وفا شهره‌عام بود را تسلیت عرض نموده، در این سفر ابدی برای او راحتی و غفران و رحمت واسعه از بازگانه حضرت باری تعالی مستلث دارم و برای همه دوستان همراه و همکاران و اساتید دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی و آموزش و پرورش کشور و همه بستگان و آشنایان آن عزیز و خاندان مکرم ریحانی، صبر جمیل و اجر جزیل از خداوند منان خواهانم. روحش شاد و یادش گرامی.

**دکتر محمد مهدی ذوالفقارزاده مدیر کل
دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و
اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبَيَّرَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا
أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛

درگذشت مصیبت‌بار استاد فرهیخته، جناب آقای دکتر ابراهیم ریحانی، معاون فقیه فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، موجب تأسف و تألم بسیار گردید. این استاد فرزانه، عمر شریف خود را، صرف تعلیم و تربیت آینده‌سازان میهن عزیزمان نمود و به عنوان شخصیتی دانشگاهی، الگوی اخلاقی دانشجویان و همکاران دانشگاهی به شمار می‌رفت؛ از سرپرستی گروه تألیف کتاب‌های ریاضی مدارس گرفته تا سرآمدی آموزشی دانشگاه و نیز، فعالیت ثمربخش در کسوت معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت

**دکتر وحید شالچی معاون فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ، ثُمَّ
إِنَّا نَتْرَجُوهَا؛ با کمال تأسف و تأثر، خیر درگذشت ناگهانی معاون فقیه فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، جناب آقای دکتر ابراهیم ریحانی، دریافت شد. ایشان پس از عمری مجاهدت در سنگر تعلیم و تربیت در ایام شهادت بانوی دو عالم، حضرت صدیقه طاهره (س) به دیدار معبود، شتافت و انبوهی از دانشجویان و دانشگاهیان دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی را در غم و اندوه فراغ خود، فرو برد.



**دکتر سید مصطفی آذرکیش، معاون متوسطه
وزارت آموزش و پرورش؛**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاصْبِرْ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ
إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

در کمال ناباوری باخبر شدیم که مرد مهربانی‌های بی‌دریغ «دکتر ابراهیم ریحانی»، استادی توانمند، از میان ما رفت. این بار خاک وطن از راه محبت، پیکر مرد پر تلاشی را در آغوش می‌کشد که در عمر کوتاهش، به وسع خود، جز به اعتلا و آبادی این سرزمین و توسعه و تقویت آموزش و تربیت فرزندان



علمی دانشگاه، اساتید محترم، دانشجویان گرامی و کارکنان خدوم دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، برای آن فقید سعید علو درجات و رحمت واسعة الهی و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

دکتر محمدرضا مردانی، رئیس سازمان بسیج اساتید کشور):

بسمه تعالی

وَيَسِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ
إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ

با غم و اندوه فراوان، همزمان با ایام سوگواری شهادت بانوی دو عالم، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، درگذشت جناب آقای دکتر ابراهیم ریحانی، معاون محترم بسیج اساتید در دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، را که شخصیتی تراز در ابعاد مختلف بود، به خانواده معزز ایشان و تمامی بازماندگان گرامی تسلیت عرض می‌نمایم. این استاد فرهیخته علاوه بر گام‌های بلند در راستای دستیابی به مراتب بالای علمی، با مهربانی، خیرخواهی، تواضع، ادب، متانت، گشاده‌رویی و وفای به عهد و صبر و حوصله دانشجویانی متعهد و اثرگذار برای ایران اسلامی تربیت نمود و برخورد ایشان با همکاران و دیگران نیز الگویی برای همگان بود. دکتر ریحانی که از یادگاران دفاع مقدس بود، از صمیم قلب به اندیشه‌های امامین انقلاب اسلامی باور داشت و در تمام عمر مدافع و مروج آموزه‌های ناب انقلاب اسلامی بود. از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم، رحمت واسعة الهی مسئلت نموده و برای بازماندگان محترم صبر جمیل و اجر جزیل خواستارم؛ امید است در سایه الطاف الهی، تسلی دل‌های داغدار شما فراهم شود.

دبیر شهید رجایی از وی، تصویر شخصیتی دلسوز و سخت‌کوش، نمایان کرده که اندوه فقدان ایشان را، دوچندان نموده است. ضمن ادای احترام، نسبت به تلاش‌های مجاهدانه این فرهیخته دانشگاهی، اندوه این مصیبت بزرگ را به خانواده ارجمند ایشان، دانشجویان و دانشگاهیان دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تسلیت عرض نموده و از پیشگاه خداوند متعال برای این عزیز سفر کرده، رحمت واسعة و حشر با خاندان پیامبر گرامی اسلام (ص)، مسألت می‌نمایم.

دکتر موسوی، نماینده وزیر و مدیرکل دفتر هماهنگی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری وزارت آموزش و پرورش)

وَيَسِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ
إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ

باسلام و تحیت الهی

خبر اندوه‌بار ارتحال استاد گرانقدر، زنده‌یاد دکتر ریحانی، استاد برجسته و فرهیخته و عضو محترم هیأت انتظامی و هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی موجب تأثر و تألم جامعه دانشگاهی و هیأت‌های رسیدگی به تخلفات انتظامی هیأت علمی و کارمندان گردید. ایشان شخصیتی خدوم و پرتلاش، انسانی مؤمن و وارسته و استادی پارسا و با اخلاق بودند که در دوران خدمت صادقانه خویش، با اخلاص و احساس مسئولیت در ایفای رسالت خطیر علم و دانش و فرهنگ و ارتقای نظام عادلانه و موثر رسیدگی به تخلفات و سلامت نظام اداری از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند. بی‌تردید اجر تلاش‌های خالصانه و ارزشمند و زحمات بی‌شائبه آن فقید سعید مأجور درگاه احدیت قرار خواهد گرفت. اینجانب ضمن ابراز مراتب تعزیت و تسلیت و همدردی با خانواده معزز آن عزیز سفر کرده، اعضای محترم هیأت انتظامی هیأت



دکتر علی پورکمالی انارکی، رئیس محترم دانشگاه:

با سلام و احترام

هنوز در بهت و حیرت خبر فقدان همکار و استادی دلسوز، دانشمندی برجسته، بسیجی مخلص، مدیری شایسته و ارزشی و سرآمد آموزشی دانشگاه هستیم و در باورمان نمی‌گنجد. چگونه رفتنی ناگهانی و این چنین شتابان را باور و تحمل کنیم؟

آری این ضایعه دردناک و سنگین را به خانواده و بیت مکرم ایشان، جامعه علمی کشور، خانواده بزرگ دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم و برای مرحوم، استاد ابراهیم ریحانی، غفران الهی و همنشینی با اولیا و انبیای الهی و برای بازماندگان ایشان صبر و شکیبایی از درگاه ایزد منان مسألت می‌نمایم.

دکتر حسین صادقی، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتَبَيَّرَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛

دریافت خبر عروج روحانی استاد برجسته علوم ریاضی و عضو هیئت علمی و سرپرست معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، زنده‌یاد، دکتر ابراهیم ریحانی، مایه تأسف، تألم و تأثر فراوان شد. اینجانب، مصیبت درگذشت تأسف‌انگیز و اندوهناک این استاد فرهیخته، مؤمن و متعهد دانشگاه را که خدمات ماندگاری برای نظام تعلیم و تربیت از خود به یادگار نهاده اند را به جامعه علمی و دانشگاهی کشور، بویژه به خانواده بزرگ دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، همکاران و دانشجویان آن عزیز آسمانی، تسلیت و تعزیت می‌گویم. بی‌شک، فقدان این استاد فرزانه علم، اخلاق و اسوه حسنه که عمر گران‌بهای خود را، صرف تعلیم و تعلم فرزندان

این مرزوبوم کرد و طی سالیان متمادی در دفتر تألیف کتب درسی و دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، منشأ آثار و خدمات ارزشمندی بود، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای جامعه علمی کشور است؛ از پیشگاه خداوند سبحان برای آن فقید سعید، رحمت و مغفرت واسعه و برای خانواده معزز معزا و سایر بازماندگان محترم، صبر و شکیبایی، مسألت می‌نمایم.

معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید رجائی تهران:

بازگشت همه به سوی اوست؛

در نهایت تأسف و تألم، استاد، برادر، رئیس و همکار عزیزمان، جناب آقای دکتر ریحانی از میان ما رفت و به آرامش ابدی پیوست. معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه، سوگ از دست دادن این استاد شریف و متین را که سال‌های سال با علو همت، زیست و در راه اشاعه علم و دانش، گام برداشت را به همکاران گرامی و خانواده محترم و داغ‌دیده ایشان، دانشجویان دانشگاه شهید رجائی، تسلیت عرض می‌نماید. چه پاک و مؤمنانه زیستی که در شب شهادت بانوی دو عالم، زهرای مرضیه (س) به دیدار حق شتافتی. روح با زهرای مرضیه، محشور باد.



دکتر نادر فریدونی رئیس اداره مطالعات معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید رجائی تهران:

جامعه دانشگاهیان دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی و خانواده محترم ایشان از خداوند منان، علو درجات، رحمت واسعه و هم نشینی با اهل بیت (ع) برای این بنده عزیز و صبر بی پایان برای خانواده محترم شان خواستاریم.



با نهایت تأسف فرگذشت استاد برجسته معلم متقی و پرهیزگار بسیجی خستگی ناپذیر کهنه سرباز جبهه فرهنگی، استاد هیئت و اهل بیت (ع) جناب آقای دکتر ابراهیم ریحانی معاون محترم فرهنگی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی را تسلیت عرض می‌کنیم.

سازمان تبلیغات اسلامی

کل نفس ذائقه الموت ثم الینا ترجعون؛

آقای دکتر ریحانی عزیز، چه زود و غیرقابل تصور، پرواز نمودید؛ آخر یک ساعت قبل از وداع تلخ تان در حضور تان، جلسه فرهنگی داشتیم و کاملاً، سرحال بودید و ندانستیم، چه مسایلی بر قلب رئوف تان، فشار آورد. کوچ و هجرت ناگهانی شادروان، دکتر ابراهیم ریحانی از این دنیای فانی در کمال ناباوری، ما را بهت زده نمود و این اتفاق ناگوار، قلب همگی دوستان و همکاران دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی و حوزه تعلیم و تربیت، بویژه عزیزان معاونت فرهنگی را شکست. مرحوم ریحانی، شخصیتی عالم، محبوب و اخلاق مدار، مؤمن و مکتبی، مدیر و متعهد، کوشا و پویا، دلسوز و صبور، دانشمند و مردمی بودند که فقدان شان، آسیبی جدی و جبران ناپذیر بر پیکره علم و فرهنگ جامعه است. عرض تسلیت و تعزیت به خانواده معزز مرحوم، همه اساتید بزرگوار دانشگاهیان عزیز و همکاران گرامی دانشگاه و درخواست رحمت، غفران الهی و علو درجات برای آن استاد فرهیخته و صبر و اجر وافی برای همه بازماندگان شریف مرحوم. مرغ باغ ملکوت، نیم از عالم خاک - چند روزی، قفسی ساخته اند از بدنم - این کهنه جهان، به کس نماند باقی - رفتند و رویم و دیگر آیند و روند - غم دار این مصیبت سنگین.

خدام هیئت محبان اهل بیت (ع) دانشگاه شهید رجائی تهران):

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ؛

خبر ناگهانی درگذشت استاد برجسته، معلم متقی و پرهیزگار، بسیجی، خستگی ناپذیر، کهنه سرباز جبهه فرهنگی، استاد هیئت و اهل بیت (ع)، جناب آقای دکتر ابراهیم ریحانی، معاون محترم فرهنگی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، موجب تألم خاطر، تأثر فراوان دانشگاهیان، اساتید و بویژه خدام الزهرای هیئت محبان اهل بیت (ع) گردید. ضمن تسلیت به



دل نوشته‌ها:

(علیرضا ریحانی، برادر مرحوم):

مولای یا مولای - انت الباقی و انا الفانی - و هل یرحم الفانی الا الباقی - گاه، دلنتگ می‌شوم. دلنتگ‌تر از تمام دلنتگی‌ها. حسرت‌ها را، می‌شمارم و باختن‌ها و صدای شکستن را نمی‌دانم کدامین امید را، ناامید کردم، کدام خواهش را نشنیدم و به کدام دلنتگی، خندیدیم که چنین دلنتگم دلنتگم، برادر جانم. بخت بازآید از آن در که یکی چون تو درآید - روی میمون تو دیدن در دولت بگشاید - صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را - تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید.



(دکتر مسعود سعیدی، عضو هیئت علمی گروه زبان دانشگاه شهید رجایی تهران):

ایمیلم را، باز کردم. از لینک‌دین، پیام آمده بود که ۲۹ سال، بودن در دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران را به دکتر ریحانی، تبریک بگید. آن روز، هفتمین روز درگذشت آقای دکتر بود. من به کدام مقصد، تبریک می‌فرستادم. آه از آن، رفتگان بی‌برگشت. آقای دکتر ریحانی نازنین! بر شما مبارک باد؛ عمر باعزت و پربرکتی که داشتید و روحتان، شاد و قرین آرامش و نور الهی. هیچ‌وقت، صحنه خارج شدن تابوت شما در غروب چهارشنبه، ۱۴ آذرماه ۱۴۰۳ از زیر سردر دانشگاه تربیت دبیر از ذهنم، پاک نمی‌شود. چه بدرقه

(حجت‌الاسلام والمسلمین فضلعلی مسئول

نهادهای نمایندگی مقام معظم رهبری (ره) دانشگاه شهید رجایی تهران):

یکی از ابعاد وجودی دکتر ریحانی در عاقبت به خیری ایشان است. علامه طباطبایی (ره)، می‌فرمایند که نشانه‌های عاقبت به خیری انسان، مرگ او در هنگام زیارت امام حسین (ع) یا در هنگام مجلس اقامه عزا برای ایشان است و دکتر ابراهیم ریحانی، یکی از این مصادیق است. آنچه بنده، در طی سالیان متمادی از این استاد فرزانه دیدم، علاقه‌مندی بسیار برای زیارت عتبات عالیات و شرکت در برنامه‌های مذهبی، بویژه هیئت و روضه بود. هم خودشان مقید بودند و هم خانواده‌شان را، بسیار تشویق می‌کردند برای این گونه برنامه‌ها. یک سال با پسرشان دو نفری به زیارت اربعین، رفته بودند و خاطرات جالبی از این سفر پدر و پسری، تعریف می‌کردند. در آخرین روز حیات نیز در مجلس روضه اهل بیت (ع)، شرکت کردند و پس از قرائت زیارت عاشورا و سلام فرستادن بر امام حسین (ع) و دیگر اهل بیت (ع)، دچار حادثه شدند و از این دنیای فانی، رحلت کردند به دیار باقی؛ به نظر من، همه این‌ها، نشانه عاقبت به خیری ایشان است. نشانه مورد قبول بودن ایشان است. همین مورد قبول اهل بیت (ع) واقع شدن، نشان دهنده این است که مسیر ایشان و سبک زندگی ایشان، می‌تواند برای همه ما الگو باشد که اگر این گونه بودیم و بمانیم در نهایت، عاقبت به خیر خواهیم شد؛ در طول سالیان متمادی حضورم در دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، بیش‌ترین جایی که ایشان را ملاقات کردم و دیدم در مسجد و به هنگام اقامه نماز جماعت و برنامه‌های مذهبی بود. این وجهه ایشان، واقعاً ستودنی است.

می دانست و در منش خود، پیاده می کرد. به تمام معنا، استاد بود و می دانم، جایش همیشه در دانشگاه و در جامعه ریاضی خالی ست. برای من استاد جوان، یک الگوی فوق العاده بود. او برای من، یکی از قشنگی های دانشگاه خیلی قشنگ ما بود. روحش شاد و یادش ماندگار. بی نوشت: ما فقط یک همکار عزیز را از دست ندادیم؛
یک اسطوره دانش و اخلاق به آسمان، پر کشید.



(دکتر غلامرضا لطفی، مدیر حوزه ریاست و روابط عمومی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی):

اکنون که شعر، جامه تن را دریده است با همت، قلم به صفحه کاغذ دویده است گر اشک و غم مجال دهد فرصتی به من یک خاطر نکو برای سخن برگزیده است موضوع شعر من امروز هست رفیق زیرا یکی رفیق ز میان پر کشیده است خواهم سخن کم برای همه، هر که دیده است یا هر کسی که وصف نکویش شنیده است آرامش و گشادگی چهره رفیق اول دلیل جذب میان صفات عدیده است افتادگی و بلندنظری، چون عجین شوند حاصل شود همان که به ایشان رسیده است در درس و مدرسه، عالم عامل اگر کم است

باشکوهی. چه حسن ختامی. انگار یک دسته فرشته داشتند شما را به خدا، تحویل می دادند. چه قدر قشنگ، زندگی کردید و چه قدر قشنگ، پرواز کردید. به شما، غبطه می خورم. کاش روزی که وقت من هم در این دنیا، به اتمام می رسد، روی دستان مبارک دانشجو معلمان و از زیر سردر دانشگاه تربیت معلم به سمت سرای ابدی برم. چه عاقبت خیری. آقای دکتر ریحانی عزیز! بیست و نهمین سال معلمی تان در آسمان ها مبارک. می دانم که روح معلم ها، همیشه همراه با شاگردان شان می ماند؛ اگر مثل آقای دکتر ریحانی، شریف و متعهد و تأثیرگذار، خدمت کرده باشند. اگر معلمی را، نه یک شغل، بلکه همان بار امانتی بدانند که خدا، روی دوش آنها گذاشته؛ همان رسالت سنگین و عزیز. همیشه معلم ها و اساتیدم را، خیلی خاص دوست داشتم و دارم. معلمان ریاضی را، یک جور خاص تر. دبیرستان هم با عشق، رشته ریاضی خواندم؛ اما مسیر دانشگاهی را از همان ابتدا، رشته زبان انگلیسی، انتخاب کرده بودم. همیشه می گفتم و می گویم: ریاضی را یک اپسیلون (یک عدد بسیار بسیار کوچک) از زبان، کم تر دوست دارم. اولین بار در جلسه ای، دکتر ریحانی عزیز را دیدم. انسانی شریف و فوق العاده. به ایشان گفتم: «آقای دکتر، وقتی دانش آموز بودم در کتاب های ریاضی و حسابان دوره دبیرستانم، اسم شما را، جزء مؤلفان می دیدم؛ رویا بود روزی، همکار شما در دانشگاه باشم. برای من خیلی حس افتخار هست که در دانشگاهی، هیئت علمی شدم که شما جزء پیشکسوتان هستید.» متواضع و نازنین با لبخند مهربان پدرانمان از سابق تحصیلی من، پرس و جو کردند. فهمیدم ایشان نیز، مقطع کارشناسی را، دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم سابق) بوده اند. آن جلسه، برایم خیلی خاص بود؛ چون در محضر این مرد بزرگ ریاضیات بودم. او نه تنها در ریاضیات، استادی بود به غایت دانا که تمام معادلات اخلاقی، شخصیتی و اعتقادی را به نیکی،



دیدار به قیامت موكول شد، چه سخت است. امید بسیار دارم که إن شاء الله، روحش در مستقر رحمت الهی، محشور و مقیم باشد و همان گونه که در روایا دیدم، مشمول مهر مادری حضرت زهرا (س) باشد که نسبت آن حضرت و فرزندان، خصوصاً ارباب بی کفن مان، ارادت و دل بستگی خاص داشت. ابتدا خاطره‌ای از تقید و پایبندی دینی ایشان در دوران دانشجویی دکتری در مسکو که با ایشان رفت و آمد خانوادگی داشته‌ام و آشنایی با ایشان به آن زمان برمی‌گردد را به عرض عزیزان می‌رسانم تا سندی بر تقید و میزان اعتقادات ایشان باشد. برنامه‌ای هفتگی، توسط انجمن اسلامی دانشجویان مقیم اروپا برای دانشجویان و خانواده‌های ایشان، گذاشته شده بود که در شب‌های جمعه، همه در بیت الزهرا (س) دورهمی داشتیم و با بیان فضائل اهل بیت (ع) و احیاناً، مهمانان فرهنگی از ایران برگزار می‌شد و سپس، قرائت دعای پرفیض کمیل، انجام می‌شد. ایشان به همراه خانواده، چه در ابتدای زبان‌آموزی و چه در طول مدت تحصیل که افراد، به دلیل پراکنده شدن خوابگاه‌ها، کم‌تر فرصت شرکت در مراسم را داشتند؛ اما ایشان از افراد ثابت و مقید به حضور در این جلسات بود با اینکه مسیر طولانی بین خوابگاه دانشگاه‌شان و بیت الزهرا، وجود داشت و با بچه‌های کوچک، سختی متحمل می‌شد و شرکت در جلسه را تأکید و بر حضور در بیت الزهرا (س)، التزام و مقید بود. پس از بازگشت نیز، همه شاهد بوده‌اند که ایشان به نماز اول وقت، آن هم به جماعت، التزام فراوان داشت. به طوری که مسیر دانشکده تا نمازخانه را، طی می‌نمود تا خودش را حتماً به نماز جماعت برساند و این تقید و التزام ایشان، مثال زدنی است؛ در موقعیتی خیلی قبل از آن که مسئولیتی داشته باشد با هم، صحبتی داشتیم و ایشان گفت: این با سخنان امام امت (ره)، مطابقت ندارد. گفتیم بر چه اساسی بیان می‌دارید که دیدم کاملاً به صحیفه نور (کلام

گلچین ز سرسید، گل این باغ چیده است چندین نمونه کار نکو مانده یادگار مصداق باقیات صالح و خیر عدیده است در هر کتاب که مبحث درس ریاضی است خطی به زیر نام ریحانی کشیده است آموزش ریاضی ایران زمین چه زود دل از تمام دغدغه هایش بریده است فرهنگ و نظم چو لازم و ملزوم هم شدند سامانه‌ای به نام نگار او خریده است با عشق و لطف برای کمک پا جلو نهاد قربانی از طریق نذر به اینجا کشیده است روز وداع جوار شهیدان و جملگی شاگرد و دوست از غم هجرش خمیده است در روز واپسین چه نمودی بگو به ما تدریس و ورزش و دعا و زیارت، گزیده است این سبک زندگی و طریق وداع نیز شد آرزو برای هر که شنیده است و دیده است آسوده باش و شاد رفیقم بدون شک فرزند صالحت چو مرد به پشت رسیده است



دکتر علی اکبر مطیع بیرجندی، عضو هیئت علمی دانشکده مهندسی برق، دانشگاه شهید رجایی تهران):

سلام علیکم؛ باور اینکه او را، دیگر نخواهم دید و

اتفاق افتاده بود که بحمد الله، توسعه یافته است؛ اما در زمان مسئولیت ایشان، توقع داشتم ارتباط آموزشی و فرهنگی دانشگاه با مدارس بالاخص محروم، به صورت جامع تر و علمی تر، برقرار شود که متأسفانه عمر ایشان در این دنیا، ادامه نیافت؛ به یاد ایشان، دیگر مرحومین، شهداء، و برای تحقق ایده‌ای که با ایشان مطرح کرده بودم، یادداشتی نوشته‌ام تا هر فرد، بتواند خیریه علمی و فرهنگی تأسیس نماید و یا در آن، خدمت علمی یا فرهنگی، انجام دهد. خود را متعهد به پیگیری موضوع می‌دانم؛ شاید روزی محقق گردد. این رحلت‌ها، تذکر است؛ نباید فکر کنیم حالاً حالا در این دنیا، خواهیم بود. نمی‌دانم چه مدت دیگر، مهلت می‌دهند تا در این زمین، بازی کنیم؛ امیدوارم تا دیر نشده، گل بزنیم یا لااقل، پاس گل بدهیم! الان در زمین! موقع بیان مشکلات و سختی‌ها برای تماشاگران نیست! باید حرکت کرد؛ باید مؤثر بود؛ باید امید داشت؛ باید زنده بود؛ باید تصمیم دارم لااقل، مرحله آزمایشی ایده را در ترم بعد با همکاری علاقمندان، شروع نمایم؛ با امید به همکاری همه مسئولین و علاقمندان. ان شاء الله، اثر این فعالیت‌ها، همچون ثواب فاتحه‌ای برای آن عزیزان باشد. روحشان شاد.

دکتر ابراهیمی معاون نهاد رهبری:

در روایت داریم: **اٰخِرُ مَا يَخْرُجُ مِنْ قُلُوْبِ الصّٰدِقِيْنَ حُبُّ النّٰجَاهِ**؛ آخرین چیزی که از محبت دنیا از قلب مؤمنان راستین، خارج می‌شود، جاه طلبی است؛ من در طول عمر خود، کم‌تر کسی را دیدم که به این مرحله، رسیده باشد. ولی بارها، این ویژگی را در دکتر ریحانی عزیز، مشاهده کردم.

دکتر ناصر بهارلو عضو هیئت علمی و مدیر معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید رجائی تهران:

امام راحل، آشنایی و تسلط دارد؛ تا آن زمان از این تسلط ایشان به گفتار امام امت (ره)، مطلع نبودم و خواستم تا نکاتی از سیره امام راحل را در دوره‌ای بیان نمایم که شکست نفسی او، باعث شد این را نپذیرد. انصافاً حضور ایشان در دانشگاه به مثابه ستاره‌ای بود درخشان که می‌توان، الگوی همگان قرار گیرد.



دکتر محمدحسین نیکونژاد، عضو هیئت علمی گروه فیزیک دانشگاه شهید رجائی تهران:

خدا رحمت کند، همه کسانی که آثار ماندگار ارزشمند از خود، به جا می‌گذارند؛ از سال‌ها قبل به ارزش صفات حسنه و رفتار کریمانه استاد، دکتر ریحانی، پی برده بودم؛ در زمان مسئولیت معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه از دکتر ریحانی، چند بار دعوت کردم که مسئولیت مدیریت فرهنگی دانشگاه را، بپذیرند و فرمودند: «من در حال تألیف کتاب‌های ریاضی دانش‌آموزان هستم و این کار را، مهم‌تر می‌دانم». ایشان در اهمیت کار خود، توضیح دادند که سعی نموده‌اند مثال‌ها و مسئله‌های کتاب‌های ریاضی را، از مطالب کاربردی زندگی و مطالب مرتبط با ارزش‌های انقلاب اسلامی از جمله دفاع مقدس، انتخاب کنند. قانع شدم که ارزش تألیف متعهدانه، مهم‌تر است. البته الحمدلله، بعد از تألیف کتب، افتخار پذیرش مسئولیت‌های مختلف را به دانشگاه دادند. اگرچه ارتباط آموزشی و فرهنگی دانشگاه با مدارس محروم در زمان مسئولیت حقیر با شروع تدریس وتر، توسط دانشجویان جامعه اسلامی،



را، راه‌اندازی کرده بود که صدها نفر از دانشجویان و معلمان آن، بهره می‌بردند؛ مثل کانال آموزش ریاضی و

۸- اهل جهاد تبیین و دفاع از نظام، امام و رهبر معظم انقلاب: از سال ۶۹ که در برگه‌های امتحانات ریاضی از بیانات امام و رهبری، مطلب می‌نوشت تا این اواخر که فعالیت رسانه‌ای مستمر در زمینه نشر پیام‌های رهبر انقلاب داشت، انواع فعالیت‌های ایشان در دفاع از انقلاب بود.

۹- عشق آموزش و معرفت‌بخشی: هم‌چون چشمه جوشان، دوست داشت، داشته‌ها و علم خود را به دیگران، انتقال دهد. با اینکه معاون فرهنگی بود و کسری مؤظفی داشت؛ اما دو برابر مؤظفی‌اش، کلاس قبول کرده بود و با اشتیاق، حضور پیدا می‌کرد. اکثر سمینارها و کارگاه‌های آموزشی که در استان‌های مختلف، حتی سیستان و بلوچستان، دعوت می‌شد، می‌پذیرفت و بدون چشم‌داشت مادی، حضور پیدا می‌کرد.

۱۰- اهل نماز اول وقت و جماعت: همیشه در نماز جماعت دانشگاه، یکی از افرادی که در صفوف اول، ایستاده بود، مرحوم دکتر ریحانی بود.

۱۱- خلوص و کار برای رضای خدا: استاد مسئولیت‌های مختلفی داشت؛ چه در امور اجرایی، چه آموزشی و چه فرهنگی. در هیچ کدام ندیدم که بخواهد، مسائل مادی یا هدفی غیررضای خدا را برای ایفای آن نقش و مسئولیت، مطرح کند.

۱۲- سخاوت: چند بار دیدم که برای خرید یا پرداخت هزینه خدمات و برعکس بسیاری از مردم که چانه‌زنی می‌کنند، استاد مبلغ درخواست شده را با گشاده‌روی، تقدیم می‌کرد.

با سلام و احترام و درود به روح پاک و بزرگ استاد عزیزمان، مرحوم دکتر ریحانی؛ بنده از روزی که ایشان، مسئولیت معاونت فرهنگی را بر عهده گرفتند، یعنی در ۹ ماه آخر عمر شریف دکتر ریحانی عزیز، روزها و ساعت‌ها در کنار استاد بودم و درس‌های متعدد از ایشان، آموختم که به اختصار، اشاره می‌کنم:

۱- نظم: همیشه در جلسات و نیز، کلاس درس، به موقع و رأس ساعت مقرر، حاضر می‌شد.

۲- دلسوزی: دلش برای همه می‌تپید: از دانشجویان کلاسش گرفته تا دانشجویان فعال فرهنگی و تا کارکنان بخش‌های مختلف دانشگاه. همیشه حقوق کم برخی از کارکنان را، ذکر می‌کرد و دنبال راهکاری برای کمک بود. نذر قربانی، یکی از این راهکارها بود.

۳- تواضع: هیچ‌وقت بخاطر معاون بودنش یا رئیس بودنش، نگاه بالا به پائین نداشت یا بی‌محللی به کسی نکرد. وقتی دانشجویها یا تشکل‌ها با او، صحبت می‌کردند، حتی اگر صحبت‌شان تند و طولانی بود با آرامش و احترام، گوش می‌کرد.

۴- عدالت‌محوری: در معاونت فرهنگی، همیشه تأکید می‌کرد که بین تشکل‌های اسلامی، کانون‌های فرهنگی و انجمن‌های علمی، باید عدالت در پشتیبانی و توزیع بودجه، برقرار شود.

۵- انجام وظیفه: یک جمله پلائی را، همیشه تکرار می‌کرد و خودش هم، عمل می‌کرد: برای تصمیم‌ها و عمل‌هایت، ببین وظیفه‌ات چیست، نبین چی دوست داری.

۶- پرتلاش و خستگی‌ناپذیر: روزهای زیادی از هفته از ساعت اولیه صبح تا ساعات میانی شب، مشغول کار و خدمت بود.

۷- اهل خدمت‌رسانی در رسانه: کانال‌های متعددی

که دکتر قربانی گفت: اگر هم اتاقی دکتر ریحانی بودید، توفیق زیارت نیمه شب هم، نصیب تان می شد. همه خندیدیم. حاج ابراهیم گفت: عمر سفر، کوتاه است و باید از فرصت ها، بهره برد؛ زیارت نیمه شب، حس و حال دیگری دارد؛ به حالش، غیبه خوردم. بله؛ او راست می گفت. عمر سفر، کوتاه است؛ چه سفر مشهد باشد و چه سفر دنیا. ای کاش، این جمله، فراموشم نشود.



دکتر رویا مجیدی، عضو هیئت علمی گروه فیزیک دانشگاه شهید رجایی تهران):

دورانی که دکتر، رئیس دانشکده بودند و من، معاون شان بودم را، می توانم در چهار کلمه، خلاصه کنم: احترام، اعتماد، آرامش و مساوات. رفتن شان برایم، هنوز باورکردنی نیست.

دکتر میثم سلیمانی ملکان عضو هیئت علمی گروه ریاضی دانشکده علوم پایه دانشگاه شهید رجایی تهران):

بسم الله الرحمن الرحيم و سلام علی ابراهیم؛ ابراهیم عزیز!

بگذار تا با جمله ای از سید شهیدان اهل قلم آغاز کنم؛ چگونه از جان نگذرد آنکه می داند، تنها جان، بهای دیدار است. راستی! سید مرتضی را می بینی؟ اگر او را دیدی، سلام را به او برسان. آه! چقدر به

دکتر حسن زرنوشه فراهانی سرپرست جدید معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید رجایی تهران پس از مرحوم دکتر ابراهیم ریحانی):

پرده اول: وقتی از تدریس و کلاس درس و دانشجویان و کتاب هایش سخن می گفت، چشمانش برق می زد و لبخند بر لبانش می نشست. دانش آموزان و دانشجویانش را، دوست داشت؛ همان گونه که پدر، فرزندانش را، دوست می دارد. پرده دوم: روحیه جوانی و شادابی و سرزندگی در او، موج می زد و به همین دلیل، بیش تر رفقای هم از جوان ها بودند. جوان ها را، دوست داشت و به آنها، میدان می داد. اولین روزهایی بود که وارد دانشگاه می شدم. حاج ابراهیم، جزء اولین کسانی بود که با روی خوش و گشاده، خوش آمد گفت، امیدواری داد، از اهمیت دانشگاه گفت، از فرصت توفیق به اسلام و انقلاب اسلامی و نظام تعلیم و تربیت گفت، کلی حرف های قشنگ زد و خیلی دلگرم شدم برای تدریس و کار در دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. پرده سوم: دلبسته دنیا، میز، پست، مقام و مسئولیت نبود. مسئولیت در نظر او، امانتی موقت بود؛ نه طعمه ای چرب و خوش آب ورننگ که این موقتی بودن در گفتار و رفتارش، مشهود بود. وقتی ۱ ماه پس از رحلتش به اتاق کارش در معاونت فرهنگی، رفتم تا امانت او را، تحویل بگیرم؛ هیچ وسیله شخصی ای در اتاقش نیافتم؛ به خدمت گزار شریف معاونت گفتم، وسایل دکتر را، کی جمع کردید؟! گفت: دکتر وسیله ای با خود نیاورد بود که بخواهم جمع کنم. گفت: دکتر همیشه می گفت من آماده رفتم؛ رفتن از این اتاق، رفتن از این دنیا. پرده چهارم: نماز صبح را در هتل خواندیم و به همراه حاج میثم، راهی حرم امام رضا (ع) شدیم؛ به ورودی حرم که رسیدیم، حاج ابراهیم را به همراه دکتر قربانی، دیدیم که از حرم، خارج می شوند؛ مشغول احوال پرسی و بگو و بخرند شدیم



دلبر آمد، سلام را به او نیز برسان. حضور جدید تو در دانشکده را، نمی‌توانم درست درک کنم، فقط می‌دانم در میان ما هستی، آنقدر زیاد هستی که لحظه‌ای بی‌تو نیستم؛ ولی ابراهیم عزیز! کاش می‌شد بار دیگر با چشم سر، تو را ببینم، تو را تنگ در آغوش بگیرم، پای درد و دل‌هایت بنشینم ...؛ اما نمی‌شود ... البته از من خاک‌نشین بر نمی‌آید، ... چشم سیرینم باید، پس خود دست به کار شو و راهی، پیش رویم بگشا. پدر خواست فرزندش را، بی‌پاسخ نمی‌گذارد ... آه! خدا می‌داند چقدر دل‌تنگ تو ام پیشاپیش، روزت مبارک، پدر عزیزم؛ بر عهدمان با امام و شهداء هستم؛ یا علی.



دکتر محمد عسرت دوست، عضو هیئت علمی گروه ریاضی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید رجایی تهران):

دکتر ابراهیم ریحانی یک استاد حیاتی بود.

استدلالم برای این حرف آن است که همیشه به او نیاز داشتم و هنوز هم دارم. معلم و استاد واقعی یعنی کسی که در تمام طول زندگی به او نیاز داریم تا در کنارمان باشد، نه برای یاد گرفتن علم و دانش، بلکه برای آموختن راه و رسم زندگی و چگونه حیات پیدا کردن.

آری، دکتر ابراهیم ریحانی برای من یک استاد واقعی بود و به صورت ضروری و حیاتی به صحبت با او و

حال تو، غبطه می‌خورم؛ وقتی می‌اندیشم با خوبان هستی و فقط با خوبان هستی با امام «روح‌الله» هستی با سید الشهداء مقاومت هستی با «سرباز قاسم» هستی از سینه، آه می‌کنم و افسوس می‌خورم که کاش با تو بودم در این ضیافت سراسر نور و چه زیبا، علامه حسن‌زاده آملی، حال مرا وصف می‌کند؛ آن هنگام که می‌گوید: «الهی! عمری آه در بساط نداشتیم و اینک، جز آهی. الهی! از من آهی و از تو، نگاهی.» سلام را به ایشان نیز برسان. ابراهیم! شمه‌ای باز گو از آنچه می‌بینی؛ خوب به یاد دارم، چندین بار حکایت نمازی که در فرودگاه اهواز به مرادمان حاج قاسم، اقتدا کردی را، برایم تعریف کردی، بعد از بیان حکایت، چشمانت می‌درخشید و شادی در وجود، شدت می‌گرفت، آنقدر که از خنده‌های زیبایی، سرازیر می‌شد و می‌گفتی: «اگر به یکی از نمازهایم، امید داشته باشم، همان نماز صبحی است که به سردار، اقتدا کردم.» قربان معرفت تو، فدای ارادت تو و راستی من هم، نمازی را به تو اقتدا کرده‌ام و الان روی آن نمازم، زیاد حساب باز کرده‌ام، ... اسم مرد آمد، سلام را به او نیز برسان. ابراهیم عمرت به شیشه عطر درسته‌ای می‌مانست که به شکستن آن، بوی عطر ت همه جا را فراگرفته است؛ چقدر کار نیک کرده‌ای و به احدی نگفته‌ای، ... چرا؟ شهید خرازی عزیزم، جوابم را پیش از این داده است که: «اگر کارها برای خداست، گفتن برای چه؟» با کریم نرد عشق و اخلاص، باخته‌ای و حال که بر کریم وارد شده‌ای، بین برایت چه‌ها می‌کند یادم نخواهد رفت، جمعیتی که در «مسجد قائم نارمک» در مراسم تو، حضور داشتند و اشک‌هایی که بر گونه‌ها می‌غلطید. پس از برملاشدن راز اخلاصت یادم نمی‌رود، تشییع بیکرت را در روستای بیابانک بر دوش آن اهالی باصفا که به خنکای «اللهم اننا لانعلم منه الا خیرا» فقط یکی‌شان، آتش‌ها سرد می‌شود ... «عشت سعیدا و مت سعیدا». نام شهید خرازی، این شاهد

بود. هم حضورش برای ما حیاتی بود و هم اینکه حضورش، حیاتی تازه در زندگی ما بود.



(مرضیه بیات، دانشجو و دبیر):

بسمک یا لطیف؛ وقتی می خواهی راجع به استادی بنویسی که با دیدن عکس و تألیفاتش، آرزو کردی دانشجویش باشی و در مسیری معجزه وار به این آرزو، دست یافته بودی، نمی دانی از کجا شروع کنی؛ کدام خاطره را بگویی که تمام لحظات با او بودن، درس بود برایت. صبح های شنبه با شور و عشق فراوان به کلاسش، وقتی وارد دانشگاه می شدی، سعی داشتی از درب اصلی، وارد شوی تا بتوانی قبور شهدائی که به گم نامی، معروف بودند؛ اما تو برای شان، اسم گذاشته بودی و با همان اسم، صدای شان می زدی و زیارت شان می کردی و انگار، کنار کاج های بالای سرشان، حی و حاضر بودند تا یادآوری کنند که الان که در صحت و سلامت، اینجا ایستاده ای، آنها جان شیرین شان را، تقدیم کرده اند تا تو در آرامش، درس بخوانی و به معلمی ات پردازی. همان اول صبح، دکتر یحیانی بزرگوار را، می دیدی که آمده با شهداء، تجدید میثاق کند و بعد، راهی کلاس شود. بعد از زیارت قبور شهداء، سعی می کردی آرام قدم برداری تا استاد، جلوتر حرکت کند و همیشه در راه رفتنش، یاد آیه و تلاطمش فی الارض مرحا می افتادی. استاد عزیز، بعد از سلام و علیک با هر کس در مسیر

نصیحت هایش نیازمند بودم. فقط ای کاش وقتی می گفت و می سرود، بیشتر سکوت می کردم و به خاطر می سپردم؛ چون از راه های رفته سخن می گفت. در خاطرم هست که در سفر راهیان نور به استان خوزستان در زمستان ۱۴۰۲ شمسی و به هنگام بازدید از یادمان های شهدا، به عنوان یک راوی جنگ ندیده و کتاب خوانده، وقتی چگونگی وقوع عملیات نظامی را برای زائران روایت می کردم، بعد از اتمام سخن مرا به کتاری کشید و ضمن تقدیر و تشکر و همان احسن گفتن های همیشگی و اینکه کارم جهاد تبیین است و باید به صورت جدی ادامه دهم، در پایان نکته ای را متذکر شد و گفت:

«دکتر جان [همان تکه کلام همیشگی] خیلی خوبه که تاریخ را به صورت دقیق برای نسل جوان روایت می کنی، اما باید خاطرات شهدا به ویژه خاطرات مربوط به قبل از جنگ و زندگی خانوادگی آنها را نیز برای بچه ها بگویی تا بتوانند با شهدا ارتباط برقرار کنند و احساس نزدیکی داشته باشند. باید بگویی این آدمی که در عملیات کربلای پنجم شملجه شهید شد، قبلش در خانه به پدر و مادرش احترام گذاشته بود و در مدرسه به دوستانش کمک می کرد و هوای نفسش را در مواجهه با نامحرم و گناه کشته بود و روحش را شهید کرده بود که حالا توانسته بدون ترس و تردید، زیر گلوله باران دشمن بایستد و مقاومت کند و در نهایت جسمش نیز شهید شود. همان حرف حاج قاسم عزیز که می گفت: باید شهید باشی تا بتونی شهید بشی. دکتر جان، به نسل جوان چگونگی شهید بودن را پیاموز تا خودشان چگونگی شهید شدن را پیدا کنند». اکنون که این خاطرات را می نویسم، چهل روز از ممات مادی و حیات برزخی دکتر ابراهیم ریحانی گذشته است و چه خوب خودش را برایم معرفی کرد و چه خوب درسی به ما داد!

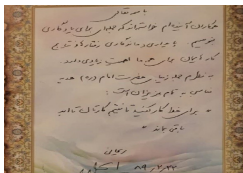
برای همین است که می گویم او استاد واقعی و حیاتی



مغز متفکر دانشکده هستید و کارهای مهم تری اینجا، انجام می‌دهید. این همه کار را با هم، نمی‌شود به خوبی، انجام داد؛ با تبسمی، فرمودند: داری مدحم را می‌گویی یا مذمت می‌کنی؟ و اضافه کردند: مگر رهبر نیست؛ این همه کار را به خوبی، انجام می‌دهد!

(سحرشایان، دبیر):

نوشتن متنی، توسط دکتر ریحانی و دیگر اساتید و صحافی کردن به صورت دفترچه برای همه دانشجویان کارشناسی ۱۳۸۵ آموزش ریاضی.



(صفورا کاظم‌نادی، دبیر):

خدا استاد عزیزمان، دکتر ریحانی را، رحمت کند. یادم است یک بار سر کلاس، صحبت از این شد که گاهی، آدم مجبور است بخاطر ترس از یک سری پیامدها، کاری را انجام دهد که خودش هم می‌داند درست نیست. استاد گفتند: شما آن کاری که خدا می‌پسندد را، انجام دهید و نگران عواقبش نباشید. بعد خاطره‌ای را در این زمینه، برایمان تعریف کردند که نقل به مضمون می‌کنم: «زمانی که در مسکو برای دفاع پایان‌نامه‌ام، آماده می‌شدم از بعضی از دوستان ایرانی و مسلمان که آنجا بودند برای جزئیات جلسه دفاع، مشورت گرفتم. گفتند اینجا، رسم است که یک غذای سبک یا عصرانه به عنوان پذیرایی جلسه می‌ارزند و معمولاً در کنارش، مشروبات الکلی هم سرو

بود با همان لبخند همیشگی و شوخ‌طبعی با دمیدن روح امید، فضای دانشکده را، عطرآگین می‌فرمود. یادم هست چقدر در بازسازی و هرچه زیباتر شدن حوضچه وسط حیاط دانشکده، کوشا بود؛ حتی آن لاک‌پشت توری باغچه و محیط زندگی‌ش، برایش اهمیت داشت. آغاز طوفان الاقصی بود و استاد در کلاس از مقاومت هم، سخن می‌گفت که آنها حتی بالله آب، موشک می‌سازند و ربطش می‌داد به جهاد علمی و اینکه چقدر، باید تلاش و کوشش کنیم؛ جهاد علمی که خود، عامل بود به آن. از اساتیدش در روسیه می‌گفت و عکس و فیلم‌های آن دوران را، موقع رفع خستگی، نشان‌مان می‌داد؛ در همان اتاق کوچک ته راهرو که دور میزش، می‌نشستم و یادم گرفتیم؛ هم ریاضی، هم معرفت، هم اخلاق، هم دیانت، هم صداقت، هم بزرگی و راجع به کتاب‌هایی که به زبان روسی، مطالعه کرده بود با شرف فراوان، سخن می‌گفت؛ چون عاشقی که در وصف معشوق، سخن می‌گوید؛ از ایشان، خواستم کمی روسی صحبت کند و انقدر، جذاب سخن گفتند که هیچ‌گاه، فراموشم نمی‌شود. بارها بر بازوی پرتوان خود می‌زدند به درجه دکتری اشاره می‌کردند که قرار است بگیریم که اگر مهر دکتری به بازویتان خورد، شما متخصص هستید و باید، بتوانید هر سؤالی را تحلیل کرده و جواب دهید؛ از شما، این انتظار می‌رود، پس باید، بسیار تلاش کنید و وقت بگذارید. بعد از ما، این شما هستید که باید، آموزش ریاضی را، توسعه دهید؛ اما استاد عزیز، ما تازه داشتیم یاد می‌گرفتیم؛ چرا انقدر زود، ما را ترک کردید. قبول مسئولیت معاونت دانشگاه را که خبر شدیم پذیرفته‌اید، بعد از تبریک، گفتم إن شاء الله، وزیر بشید و اوضاع آموزش و پرورش را، سامان دهید. چند ماه بعد، روز ۲۸ شهریور ۱۴۰۳ که بعد از دفاع دوستان، ایشان را زیارت کردم در پایان جلسه، گفتم استاد، خودتان را از بچه‌های ریاضی نگریه‌اید! کار اجرایی، وقت گیر و سخت است و شما،

قبلی، می‌روند در یک دانشگاه با حوصله، چند ساعت به حرفای استاد و دانشجو گوش می‌دهند؛ از دردودها و مشکلاتشان، یادداشت برداری می‌کنند، دستور پیگیری می‌دهند و...؛ اما این‌ها می‌خواهند با سر و صدا و هیاهو، فقط یک تیر در روزنامه‌ها بزنند که دیدار سرزده وزیر از دانشگاه...، با عجله می‌آیند و با عجله می‌روند. اصلاً هم، متوجه نمی‌شوند که استاد و دانشجو، چه مشکلاتی دارند. اینجوری، هیچ فایده‌ای ندارد. از دقت نظر استاد، شگفت زده شدم. واقعاً از این جنبه به قضیه نگاه، نکرده بودم. همان جا بود که فهمیدم استاد، اصلاً از آن دسته آدم‌هایی نیستند که روی یک جناح سیاسی، تعصب دارند و کورکورانه، همه اشتباهاتشان را توجیه می‌کنند. این شاء الله روح این مرد بزرگ و این استاد فرهیخته بر سر سفره اهل بیت (ع)، منتعم باشد. من کان لله کان الله له.



(علی اصغر مرادی ویس):

سلام و عرض ادب؛ در آن شاگه سرد پاییزی، وقتی زمین در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۶ به خشم آمد و زلزله‌ای سهمگین با قدرت ۳.۷ ریشتر، استان کرمانشاه و بویژه

می‌شود. گفتم به نظر من، این کار درست نیست. بالأخره ما مسلمانیم. دوستان گفتند: اگر خارج از عرف اینجا، عمل کنید؛ ممکن است حساس شوند، بهشان بربخورد و روی نمره و فارغ‌التحصیلی‌تان، تأثیر بگذارد و توجیه کردن که ما که نمی‌خوریم؛ داوران و حضار هم که هم‌کیش ما، نیستند و به ما، ربطی ندارد که چیکار می‌کنند. روز دفاع، خانمم یک الویه خیلی خوبی، درست کردند و قرار شد برای پذیرایی ببرم؛ اما وقتی به استاد راهنمام گفتم که من کنار پذیرایی، مشروبات الکلی نمی‌ارم؛ گفت: پس بهتره عصرانه را هم نیاری! جلسه دفاع من، بدون کار غیرشرعی، سپری شد و به لطف خدا، هیچ مشکلی هم در نمره و فارغ‌التحصیلیم، پیش نیامد.»

اواخر دهه ۸۰ بود. اون روز از ترمنال، مستقیم آمدم دانشگاه تا اول وقت استاد را ببینم و درباره پایان‌نامه‌ام از ایشان، راهنمایی بگیرم. وقتی رسیدم، ساعت حدود ۷ و نیم بود. متوجه اوضاع غیرعادی دانشگاه شدم. نیروهای خدماتی هر کدام یک کاری می‌کردند؛ یکی جارو می‌زد، یکی با شلنگ آب، همه جا را می‌شست، یکی داشت بنر روی دیوار نصب می‌کرد؛ از نوشته بنر متوجه شدم که قرار است، وزیر آموزش و پرورش وقت برای بازدید به دانشگاه بیاید. ظاهراً برنامه ایشان، دیدار سرزده بوده و همان اول صبح به مسئولین دانشگاه خبر داده بودند؛ از آنجایی که دکتر ریحانی در دفتر تألیف کتب درسی هم رفت و آمد داشتند و احساس می‌کردم ایشان از نظر خط و خطوط سیاسی با دولت وقت، هم‌نظر هستند، پیش خودم فکر کردم حتماً کلی از این اقدام وزیر، تمجید می‌کنند؛ به خصوص که وزارتخانه از قبل هم، خبر نداده که هزینه خاصی، روی دست دانشگاه نگذارند. وقتی رفتم دفترشان با کنجکاوی از ماجرای دیدار وزیر، سؤال کردم. ایشان خیلی با آرامش گفتند: «این‌ها انگار عقلمشان نمی‌رسد که این کارهای هیجانی، مشکلی از کسی حل نمی‌کند. رهبر انقلاب با اطلاع

خدمت کرد و دل همگان را به درد آورد. او نه تنها یک استاد برجسته، بلکه یک راهنمای واقعی برای شاگردانش بود؛ با رویکردی انسان‌دوستانه و دلسوزانه به هر یک از دانش‌جویانش، توجه می‌کرد و همیشه تلاش می‌نمود تا درک عمیق‌تری از موضوعات درسی را به آن‌ها، انتقال دهد. سبک تدریس او، الهام‌بخش و منحصر به فرد بود و با شور و شوق بی‌پایانش، جوانه‌های تفکر را در شاگردانش، پرورش می‌داد. استاد به ما آموخت که علم، فقط در کتاب‌ها نیست؛ بلکه در تجربیات، گفتگوها و ارتباطات انسانی نیز، نهفته است. او با مثال‌ها و داستان‌های الهام‌بخش، همیشه ما را به تفکر عمیق‌تر وادار می‌کرد. یادگیری از او نه تنها از طریق دروس، بلکه از طریق شیوه زندگی‌اش بود. اکنون که فقدان او را احساس می‌کنیم، یادآور می‌شویم که درس‌هایش، همیشه در قلب و ذهن ما، باقی خواهد ماند. استاد همواره در یاد ما، زنده خواهد ماند و ارثه‌ای از دانایی و محبت را برای آیندگان به جا گذاشت. استاد، دل از شرکت در تشییع پیکر پاکت، شرم حضور داشت، پاهایم عنان از دل گرفت و به بدرقه‌ات آمد و چشم‌انم آرام گرفتند در کنار مادر را، نظاره کرد. استاد اهل بیابانک بود؛ مهرش به تعداد شن‌های بیابان بر دل‌مان و یاد خوبی‌هایش تا ابد، ستاره‌های کویر زندگی شاگردانش خواهد بود. در باورم نمی‌گنجید، استادی که در سال‌های کارشناسی‌ام، زندگی را با فرمول‌های ریاضی بر روی تخته سیاه، اثبات می‌کرد؛ چنین سبک‌بال از میانمان، پر بکشد و چنان عاشقانه در کنار مزار مادر، آرام بگیرد. روحش شاد و نامش برای همیشه در خاطره‌ها، زنده خواهد ماند. شاگرد کوچکت.



شهرستان سرپل ذهاب را لرزاند، بسیاری از دل‌ها نیز، چونان دیوارها فروریخت؛ در میان آن ویرانی و اندوه، مرحوم دکتر ریحانی، استادی فرهیخته و انسانی به‌راستی نیکو با من تماس گرفتند. من که افتخار شاگردی در محضر ایشان را داشتم به گرمای صدای دلسوزانه‌اش، گوش سپردم. ایشان با قلبی آکنده از مهر و روحی سرشار از انسان‌دوستی از من که ساکن دیار کرمانشاه بودم، خواستند تا در میان ویرانه‌های این فاجعه، خانواده‌ای را بیابم که یا سرپرست خود را از دست داده‌اند یا دختری در آستانه ازدواج دارند که برای تهیه جیزیه در تنگناست. این سخنان از زبان دکتری جاری می‌شد که نه تنها معلمی دانشمند، بلکه الگویی از انسانیت و فداکاری بود؛ با یاری یکی از دوستانم که خود در آن روزها در منطقه حضور داشت و دست یاری به سوی آسیب‌دیدگان، دراز کرده بود، موفق شدم خانواده‌ای را که در شرایط دشوار و اندوهناک بودند، شناسایی کنم. مرحوم دکتر ریحانی بی‌هیچ درنگ و تردیدی، مبلغی را برای حمایت از آنان واریز کردند. چه زیباست یادآوری آن لحظه‌ها که می‌فهمی انسانیت، هنوز زنده است و دستی مهربان از دوردست‌ها به یاری انسان‌های رنج‌دیده می‌شتابد. دکتر ریحانی، این انسان بزرگوار با عمل خود، نشان دادند که نیکی، مرزی نمی‌شناسد و محبت، فراتر از زمان و مکان، پیونددهنده دل‌هاست. روحشان شاد و یادشان، گرمای باد. انسان‌های نیک‌اندیش، هیچ‌گاه نمی‌میرند؛ زیرا رد پای مهر و بخشندگی‌شان در قلب‌هایی که لمسش کرده‌اند، جاودانه می‌ماند. حتی اگر جسمشان از خاک، عبور کند، نام‌شان در تاریخ دل‌ها به نیکی، ماندگار خواهد بود و خاطره‌شان، چون ستاره‌ای در شب‌های تاریک زندگی، روشنی‌بخش خواهد ماند.

فرزانه پیمانی‌راد، دانشجو:

فقدان استاد عزیزمی که سال‌ها در عرصه علم و دانش،

حسین سوری، دانشجو):

روزگار، مجال نداد. یادم نمی‌رود؛ شب‌هایی که با هم تماس داشتیم و بخاطر جلسه گذاشتن دانشگاه، سر تایم کلاس، بحث می‌کردیم. چون شما مسئولیت‌پذیر بودید و می‌گفتید: حتماً باید کلاس، تشکیل شود و حتی یک جلسه از کلاس هم، بخاطر جلسه دانشگاه، کنسل نشد. از همان ابتدای ورود به دانشگاه، یکی از اساتیدی بودید که به عنوان الگو، انتخابش کردم. چون از لحظه لحظه عمرتان برای گسترش علم، استفاده می‌کردید. آخرین بار می‌خواستید، کتابی برای درس سنجش و ارزشیابی، طراحی کنید؛ اما باز هم روزگار، مجال نداد. این شاء الله که خدا، رحمت‌تان کند. برای همیشه، خدانگهدار استاد.

ماهان جمال‌زاده، دانشجو):

یک روز در دانشگاه، یک همایشی درباره ازدواج در سالن شهید طهرانی مقدم، گذاشته شده بود و چون دیر رسیدم، مجبور شدم روی زمین بشینم. حدوداً نیم ساعت، روی زمین نشسته بودم که کم‌کم، کمرم درد گرفت و مجبور شدم به یک صندلی که خلاف صحنه بود، تکیه بدهم و در همان لحظه، استاد ریحانی، وارد سالن شدند و با من، چشم‌توجشم شدند و با لحنی شیرین و لبخند گفتند: «تخته اونور هست، برگرد». این جمله را گفتند و رفتند. این یکی از هزاران خاطره‌ای بود که استاد بزرگوار، دکتر ریحانی برای من و باقی دوستان ساخت. روحش شاد و یادش گرامی باد.



هوا تاریک بود. کنار پنجره نشسته بودم و گذران زندگی، سپری می‌شد. آن شب، اما بعد از یک تماس ...، هوا تاریک‌تر به نظر می‌رسید. دیگر آرام و قرار نداشتم؛ به سرعت رفتم به سراغ کانال دانشگاه، خبر را دیدم؛ اما باز هم نمی‌خواستم بیاور کنم؛ با منتشرکننده خبر، تماس گرفتم. ناراحت بودم. گفتم برای چپی وقتی مطمئن نیستی، خبر می‌زنی؛ اما تلاش‌های من که هیچ، انگار تلاش‌های هیچ‌کس، دیگر کمک‌کننده نبود. روزگار مجال نداد. فرصت گذشته بود. خبر واقعی بود. باز منتظر ماندم. منتظر یک اعلام دیگر که خبر، کذب بوده؛ اما آن زمان، هیچ‌وقت نرسید. بله؛ استاد را از دست داده بودیم؛ اما نه فقط یک استاد، یک الگو را، یک شخصیت بزرگ را. شخصیتی که تا لحظه لحظه‌های عمرش را، فدای تولید علم کرده بود. شخصیتی که متعهد بود؛ اخلاق‌مدار بود؛ نمونه یک استاد بود. بسیار دیده‌ایم افرادی را که درس می‌دهند و دانش را منتقل می‌کنند؛ اما کم افرادی هستند که با رفتارشان، گفتارشان، منش‌شان، درس می‌دهند؛ نه فقط انتقال دانش، بلکه درس زندگی. ساعت‌های کلاس‌شان، خیلی زود سپری می‌شد؛ مثل طول عمرشان که کوتاه بود. نمیدانم چرا، اما روزگار، انسان‌های خوب را، انگار زودتر با خود می‌برد. کاش روزگار، مجال می‌داد تا این صحبت‌ها را که در ادامه می‌گویم در حضورتان می‌گفتم. داشتم درس می‌خواندم. برای این که در سال بعد، بشوم دانشجوی ارشد؛ اما روزگار، مجال نداد. ۲ ترم در مقطع کارشناسی با شما، کلاس داشتم. چه قدر مفید بود از تئیه‌تئیه کلاس‌تان، می‌توانستم استفاده کنم. از مباحثی که تدریس می‌کردید تا نکات اخلاقی که سر کلاس به عنوان خاطره، تعریف می‌کردید. یادم هست که جلسات آخر، دانشجویان گفتند که استاد، یک جلسه سالن بگیریم، برویم فوتبال. قبول کردید. گفتید: به تایم‌های ما، هماهنگ کنید؛ اما باز هم



یکی از دانشجویان:

اولین برخورد من با دکتر ریحانی عزیز، زمانی بود که برای تغییر رشته و دانشگاه از خوارزمی به شهید رجایی در دفتر آموزش دانشکده در حال بحث برای تأیید و پذیرش بودم. دکتر ریحانی وارد شدند و من، ایشان را نمی‌شناختم. مسئول آموزش که تمایلی، جهت پذیرش بنده (به علت تعداد زیاد دانشجویان)، نداشتند؛ به دکتر ریحانی اشاره کردند و گفتند: «اگر دکتر ریحانی، قبول کرد، من هم قبول می‌کنم.» من با حالتی پر از استرس با ایشان صحبت کردم و خاطرهم هست که با لبخند و آرامش، شرح حال بنده رو شنیدند و چند تا سؤال، راجع به رتبه و نمراتم پرسیدند و بعد، خیلی راحت و با آرامش گفتند: «قبولشان کنید.» مسئول آموزش گفتند: «این همه دانشجو داریم و استاد راهنما، کم هست؛ خودتان حاضرید پذیرید که استاد راهنمای ایشان باشید؟» و دکتر ریحانی، باز هم با لبخند گفتند: «خدا بزرگ است تا آن موقع برای ایشان هم، یک فکری می‌کنیم.» همین تأیید اولیه ایشان و بعد، همکاری سایر بزرگواران در دانشگاه، باعث شد یکی از بحرانی‌ترین شرایط زندگی را با آرامش بیش‌تری، سپری کنم و مسیر تحصیلم تا مقطع دکتری، هموار شود. این خاطره اولین دیدار بنده با دکتر ریحانی بزرگوار بود و بعد از آن در طی این چند سال، خاطرات بسیاری از منش و رفتار ایشان در ذهن و قلبم، ثبت شد؛ اما همیشه، این خاطره به من یادآوری می‌کند که اگر، کاری برای رفع مشکل کسی از دستم برمیاد، دریغ نکنم. همانطور که دکتر ریحانی عزیز، بدون اینکه از شرایط و حال من، خبر داشته باشند؛ این کمک را انجام دادند و شاید، فقط حالا که وارد جهان آگاهی شدند از اینکه چه قدر به همان چند کلمه نیاز داشتم، آگاه شده باشند. از خداوند نور و رحمت برای این استاد گرامی بخواهم.

هانیه مؤمنی مقدم، دانشجو:

رفتنشان هنوز هم باورنکردنی است. یادشان در خاطر من به روشنی لحظه‌هایی که وضو می‌گرفتند تا نماز بخوانند، زنده است و آنچه به ما آموخته‌اند، برای همیشه در قلب‌ها و ذهن‌هایمان باقی خواهد ماند.

امیرحسین فیروزبخت، دانشجو:

خبر درگذشت استاد عزیزم، قلبم را شکست. یاد و خاطرات خوب ایشان، همیشه در یادم خواهد ماند. باورش برایم سخت است که دیگر، استاد مهربانم که همواره الگویی برای دانشجویان و همکاران بودند در بین ما نیست. استاد دلسوز من، همیشه با لبخندی گرم به دانشجویانش می‌نگریست و برای موفقیت آن‌ها، تلاش می‌کرد. یاد و خاطره استاد فعال و پرنرژی‌ای که برای دانشگاه و دانشجویانش از جان مایه گذاشت، همیشه در دل ما زنده خواهد ماند. درگذشت ناگهانی... به حدی سنگین و جان‌گداز است که به سختی در باورمان، جای می‌گیرد؛ اما صدافسوس که چاره‌ای جز تسلیم به خواسته چرخ گردون نیست. روحشان شاد و یادشان گرامی و تا ابد جاودان.

محمدامین عرب‌شاهان، دانشجو:

به نام خدای یکتایی که زندگی در دست اوست، یکی از ویژگی‌های برجسته استاد ریحانی، توجه به فرهنگ و زیبایی‌های ایران بود. ایشان، به‌عنوان مؤلف کتاب‌های درسی ریاضی، همواره علاقه‌مند به استفاده از تصاویر ایران در کتاب‌ها بودند تا همزمان هم دانش ریاضی و هم عشق به میهن را در دانش‌آموزان پرورش دهند.

به یاد ایشان، تصویری از روستای بیابانک، آرامگاه استاد، در ویژه‌نامه‌ای قرار داده‌ایم تا یادشان همیشه در دل ما زنده بماند.



آب‌انبار روستای بیابانک - استان سمنان

دانه‌ها را باید از نو کاشت
آب و خورشید و نسیمش را از مایه جان خرج می‌باید کرد
رنج می‌باید برد... دوست می‌باید داشت
زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست
هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته بجاست
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران